

زیر گنبد فیروزه ای با ملکوتیان معتکف

امیرمحسن سلطان احمدی، فعال رسانه ای، در یاداشتی با عنوان « رایحه معنویت در اولین اعتکاف » به ذکر خاطره اش از اولین اعتکاف پرداخت.

به گزارش کلینیک [روح درمانی](#) (تهذیب آنلاین)؛ این روزهای فضای خاص و معنوی بر شهرمان حاکم شده است که هر عاشق و عابدی آرزوی حضور در آن را دارد. میزبانی مهربان با میهمانی بزرگی به نام اعتکاف پذیرای ملکوتیان است. امیرمحسن سلطان احمدی نویسنده و بلاگر رسانه های معارفی و عضو کانون مداحان شمال شرق تهران، در یاداشتی با عنوان « رایحه معنویت در اولین اعتکاف » به ذکر خاطره اش از اولین اعتکاف خود پرداخته و دو توصیه مهم از یکی از اساتید خود را نقل نموده است، که مشروح آن در ادامه می آید.

متن کامل این یادداشت به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

این روزهای فضای خاص و معنوی بر شهرمان حاکم شده است؛ فضایی که هر عاشق و عابدی آرزوی حضور در آن را دارد. یک میهمانی بزرگ با میزبانی مهربان که هر معشوقی را شیفته حضور در این میهمانی می‌کند. میهمانی به نام اعتکاف. این روزها شاهد حضور گسترده جوانان در انجام این فریضه معنوی هستیم و هر سال به خیل عظیم این جمعیت افزوده می‌شود.

آری اعتکاف آمیزه‌ای از چند عبادت با فضیلت است؛ روزه که از مهم‌ترین اعمال اعتکاف است؛ حضور سه‌روزه در مسجد و بیتوته کردن در خانه خدا که در طول سال هیچ وقت چنین فرصتی پیش نمی‌آید. حضور در خانه دوست و اقامت در سه روز و شب.

از طرفی هر چه که جز محرّمات حج است و حج را باطل می‌کند در اعتکاف نیز چنین است و باید رعایت شود؛ بنابراین می‌توان اعتکاف را یک نوع حج تعبیر کرد. این عبادت عظیم و در خانه خدا شباهتی با جهاد دارد. در حقیقت از دنیا و مادیات آن دل‌کنده و بدان پشت کرده و

سه روز وارد عرصه جهاد اکبر و مبارزه با نفس که از دشمن خارجی برتر است می‌شویم و هر چه از اهمیت این عبادت بگویم باز کم است.

دو توصیه قبل از اعتکاف

بعد از سالها از طی شدن عمرم خداوند توفیق داد برای اولین بار در سال ۸۸ در اعتکاف شرکت کنم. چند روز قبل براساس محل سکونت موفق شدم جهت اعتکاف در یکی از مساجد ثبت‌نام کنم، و در این ثبت نام دو توصیه یکی از بزرگان را مد نظر قرار دادم که ایشان فرمود اولاً مسجدی را انتخاب کن که نزدیک منزل نباشند و ثانیاً کاملاً انقاع از دنیای بیرون داشته باش که حداقل این سه روزت سه روز خدایی و برای خدا باشد. من هم به خاطر همین توصیه مسجدی در محله کناری منزلمان انتخاب کردم تا آشنایی آنجا نباشد و به راحتی به خدای خویش خلوت کنم و دوم توصیه را هم اجرا کردم و موبایلم را خاموش نموده و در منزل گذاشتم.

و اما عاقبت زمان موعود و حضور در این مهمانی الهی فرارسید، ساعت ۲۴ بامداد یکشنبه ۱۴ تیرماه ۸۸ مصادف با شب سراسر نور و شادی، شب میلاد مولود خانه کعبه علی(ع) است و خیابان سمنگان در منطقه هشت تهران را طی کردم که گلدسته‌ها و گنبدی فیروزه‌ای از دور چشم هرعاشقی را در این نیمه شب به خود جلب می‌کند.

ساعت ۲۴ بامداد است که به مسجد جامع نارمک رسیدم، اما جمعیت زیادی در جلوی مسجد و درب پشتی آن که اکثراً جوان هستند جمع شده‌اند. زنان و مردان همه آمده‌اند خدایای این موقع شب اینجا چه خبر است؟

یاد شبهای قبل افتادم که این موقع شب در خواب بودم حالا خودم تعجب کردم من کجا، اینجا کجا، آن هم خانه خدا که بهترین خانه روی زمین است. ابتدا شرمم می‌آمد بروم داخل مسجد، فکر کردم دارم خواب می‌بینم. در همین لحظه بود که جوانی از بچه‌های مسجد جلو آمد و گفت: آقا خوش آمدید اسم شریفتان چیست؟ گفتم: امیرمحسن سلطان احمدی.

گروه‌بندی در فضای مسجد

ناگهان به خودم آمدم که خواب نیستم؛ آری بیدارم و آن خدای مهربان مرا نیز دعوت کرده است. اسمم را گفتم و آن جوان گفت: شما جزء گروه یک هستید. مسئولان ستاد اعتکاف مسجد جامع نارمک افراد را بر

اساس سن و تحصیلات و... به نیت چهارده معصوم(ع) به گروه‌های ۱۴ نفره تقسیم کرده بودند و من جزء گروه یک که بالای مسجد سمت محراب بود، قرار گرفتم.

داخل مسجد شدم، کمی فضا مرا گرفت. آخر من کجا و اینجا کجا! خدایا نکند باز خواب می بینم؟ چه چهره‌های نورانی در مسجد جمع شده بودند، همه آمده بودند و تعداد به بیش از ۱۵۰ نفر مرد و ۲۰۰ نفر خانم می‌رسید. خانم‌ها هم طبقه دوم شبستان بودند. فضای معنوی که آن موقع حس کردم قابل توصیف نیست.

حضور در صف نماز جماعت صبح

وعده سحری را منزل خورده بودم. با صدای اذان همه به صفوف نماز جماعت پیوستیم.، به یاد نداشتم که نماز صبح را با جماعت بخوانم اما الان که اولین صبح روز مهمانی اعتکاف تو صف جماعت نماز صبح ایستاده‌ام.

بیش از اندازه خوشحال بودم. از طرفی امروز روز میلاد مولا امیرالمؤمنین(ع) بود. چه عیدی پربرکت و پر فضیلتی در این روز نصیب شده بود. روحانی مسجد که سیدی مسنی بود از درب مسجد وارد شد و فضا با ذکر صلوات بلند عطر آگین شد. بعد از نماز صبح، زمزمه دلنشین دعای عهد در فضای ملکوتی مسجد جامع پیچید. نجواهایی که به عشق صاحب الزمان(ع) بلند شده بود.

معنویت بعد از چند هفته آشوب در پایتخت

در آن مدت که فضای پر فراز و نشیب سیاسی و تحولات فتنه ۸۸ بود، هفته‌های تلخی سپری شده بود. روزهای تلخ بعد از انتخابات ریاست جمهوری که بوی نفاق و توطئه پایتخت را فرا گرفته بود. روزی نبود که شهر با آشوب نباشد و توهین به مقدسات و اعتقادات نشود. شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ بعد از خطبه‌های تاریخی رهبرمان گروه نفاق به خیابان‌ها ریختند و این مسجدی که امروز در آن معتکف هستم را آتش زدند.

اما آن روز دیگر با فکری آسوده در خانه خدا نشسته بودم و به دنیا و دنیایان پشت می‌کردم. چه آرامشی. همه چیز در این خانه تمام شده است. اینجا فقط یک رایجه می‌آید و آن هم عطر معنویت بوی رفاقت بوی اخلاص و بوی خدا می‌آید.

خلوت معنوی در زیر گنبد فیروزه‌ای خانه دوست

در دعای عهد اولین روز اعتکاف مروی بر روزهای سختی که گذشت کردم و اینک دور از این فضای آلوده دنیوی رو به قبله نشسته‌ام. دعای عهد تا ساعت ۵ صبح طول کشید و برنامه به پایان رسید. حال تا ساعت ۱۱:۳۰ وقت استراحتمان بود و آن هم خوابیدن در خانه دوست و خانه خدا. آمدم بخوابم، بغض گلویم را گرفتم. تازه متوجه شدم بستر خوابم زیر گنبد فیروزه‌ای مسجد است. بالای سرم را که نگاه کردم اسماء خداوند را در زیر گنبد با آن گچبری زیبا دیده می‌شد. داشتم تک تک اسما زیر گنبد را می‌خواندم که خوابم برد.

خدایا نکند که محشر به پا شده است و ما در صف روز قیامت ایستاده‌ایم. آخر دیگر هیچ‌کس از دوستانم، خانواده‌ام کنارم نیستند. حتی موبایلم را نیاورده‌ام که با آن به دنیایی‌ها وصل شوم و سرگرم شوم. یک لحظه ترسیدم از اینکه اگر محشر به پا شده با این پرونده سیاه چه کنم. آنگاه از خواب بیدار شدم.

اعتکاف و دور بودن از فضای دنیا

چشمم را که باز کردم. دوباره همان گنبد را دیدم. این گنبد دنیایی داشت که با انسان حرف می‌زد. چه هنری، چه زیبا نام الهی را بر آن گچ‌بری کرده‌اند. ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه بود. امروز دوشنبه ۱۵ تیر ماه ۱۳۸۸ و روز میلاد مولا علی(ع) بود. یادم آمد امروز روز تولد پسر امیر محمد است، امروز پسر هشت سالش تمام می‌شود اما چه کنم دستم از دنیای بیرون دور است و هیچ امکان تماسی با دنیای بیرون ندارم.

اصلا اصل اعتکاف این بود که پشت کنی به دنیا و تو این یک سال این سه روز حداقل از دنیا دور باشیم. چشمم را بستم یاد لحظه قیامت افتادم که حتی مادر به فکر بچه نوزاد شیریش نیست. گفتم باید خودم را در این چشمه‌های معنویت پاک کنم. دیگر وقت فکر کردن به دوستان و خانواده نیست. باید برای خودم توشه‌ای بچینم و به جای عیدی تولد پسر از خدا عاقبت به خیریش را خواستم و برایش دعا کردم.

پای منبر علم و مودت

برنامه‌ها با سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین صادق زاده شروع و رسماً اعتکاف افتتاح شد. ایشان در خصوص اهمیت و آداب معتکفین صحبت کردند و گفتند قدر این روزها را در این مکان مقدس بدانید. همه شما دعوت شده‌اید و خدا شما را دعوت کرده است. هرگز فکر نکنید که

به پای خود اینجا آمده‌اید. آن هم در روز میلاد مولود کعبه که برای تولدش کعبه شکافت و فاطمه بنت اسد نیز همچون شما سه روز در خانه خدا بود تا این که مولا به دنیا آمد.

افتخار کنید به این لحظات و ساعاتان در این خانه خداوند که نصیبتان شده است. قبل آمدنم بین شما جوانانی را دیدم که اشک مریختند و می‌گفتند حاج آقا امسال ما لیاقت نداشتیم هر جا رفتیم مساجد ظرفیتشان تکمیل شده بود و دیگر ثبت نام نمی‌کردند.

بعد از سخنرانی دلنشین، مولودی‌خوانی میلاد امام علی(ع) شروع شد و تا اذان ظهر ادامه داشت. نماز جماعت را نیز به اقامه ایشان خواندیم. بعد از نماز هم حجت‌الاسلام مرادی به ایراد سخن پرداخت و در خصوص میلاد امام علی(ع) و نکاتی اخلاقی از اعتکاف سخنرانی کرد.

ساعت ۱۴:۳۰ دقیقه بود که بخش صبح مراسم به اتمام رسید و تا ساعت ۱۹ استراحت داشتیم. دیگر کاملاً وارد فضای نورانی مسجد شده بودم، فضایی که غیر قابل توصیف است. برنامه عصر نیز با آموزش قرائت صحیح نماز آغاز شد و نماز مغرب و عشا را نیز خواندیم و اینک یک روز گذشت و سفره افطاری را انداختند و معتکفین که جوی دوستانه و برادرانه داشتند پیر و جوان کاسب و دانشجو همه سر یک سفره نشستند و افطار کردند.

حضور چهره های معروف اما به صورت گمنام

در بین جمعیت چهره‌های آشنایی بودند که با لباس ساده همرنگ جمعیت نشسته بودند بیشتر که دقت کردم یکی از آن چهره‌ها روحانی محل بود که با لباس ساده و بدون عمامه بین جمعیت نشسته بود. آن طرف‌تر هم یکی از مداحان معروف که سیدی‌هایش بین جوانان دست به دست می‌شد و قبلاً مداحی‌اش را گوش کرده بودم نیز در بین جمعیت بود. او نیز نمی‌خواست شناخته شود. همه آمده بودند تا گمنامانه با معبودشان نجوایی عاشقانه کنند و در چشمه‌های زلال پاکیش صفا بگیرند.

آخرین برنامه هم ساعت ۲۳ مناجات امیرالمؤمنین(ع) در مسجد کوفه بود که با اشک معتکفین و نجوای آنان همراه شد. همگی امیرالمؤمنین(ع) را در اولین روز واسطه قرار دادند تا خداوند پاکشان کند.

برنامه ها ساعت ۲۴ تمام شد و تا ساعت ۲:۳۰ دقیقه بامداد، سه شنبه ۱۶ تیرماه استراحت کردیم. عده‌ای خواب بودند، عده‌ای داشتند نماز

میخواندند، عده‌ای دعا و در خلوت تنهایی خود با خدا بودند تا ساعت ۲:۳۰ که همگی بیدار شدند و نماز شب خواندند.

سحر دومین روز اعتکاف

در این بامداد خودم هم تعجب کردم. من که با نماز شب فاصله داشتم و مدت‌ها کار و شغلم مرا از نماز شب دور کرده بود، اصلاً توفیق خواندن نماز شب را نداشتم اما حالا در کنار هم ایستادیم و نماز شب می‌خوانیم آن هم در مسجد خانه خدا. بعد وعده سحری، نماز جماعت صبح و دعای عهد خوانده شد. حاج محمد کمیل دیگر بین بچه‌ها شناخته شده بود و همگی خواستند دیگر او در مناجات و دعاها حال و هوای خاصی به فضا بدهد. چون خودش نیز معتکف بود صدای دلنشین وی به دل و جان می‌نشست. بعد از یک روز برادر کمیل نتوانست گمنام بماند.

روز دوم هم آغاز شد اما نمی‌دانستم ساعات و زمان چگونه می‌گذرد بی‌خبر از دنیای بیرون بودم چون نمی‌توانستیم از مسجد خارج شویم؛ زیرا خروج عمدی از مسجد باطل شدن اعتکاف بود، در صورتی که هر روز در محل کار تمام روزنامه‌های صبح کشور را مطالعه می‌کردم و از گوشه و کنار کشور با خبر بودم اما اکنون هیچ خبری از دنیای بیرون نداشتم.

برنامه صبح دوم نیز با مناجات رجبیه توسط برادر کمیل آغاز و سپس نماز جماعت ظهر و عصر و بعد از آن نیز قرائت قرآن و تفسیر قرآن توسط حجت‌الاسلام صادقزاده در برنامه‌ها بود. در فاصله استراحتی هم که داشتم کتاب «نشانی از بی‌نشان‌ها» که درباره مرحوم نخودکی بود را با خود آورده بودم و مطالعه می‌کردم.

شب وفات حضرت زینب(س)

برنامه عصر جلسه پرسش و پاسخ آزاد توسط حجت‌الاسلام خیرآبادی بود که مورد استقبال معتکفین واقع شد و همه شبهات خود را مطرح می‌کردند. تا لحظه نماز مغرب این برنامه ادامه داشت. بعد از نماز مغرب و عشاء و افطاری ساعت ۲۳ هم دعای توسل و عزاداری حضرت زینب(س) برگزار شد. چون امشب شب سوم اعتکاف و شب وفات حضرت زینب(س) عقیده بنی‌هاشم بود. برادر کمیل فضای بسیار خوب و معنوی را با مداحی و عزاداری ایجاد کرد.

آخرین سحر اعتکاف که هیچ کس نخوابید

نماز شب‌های ایام البیض را خواندیم که امشب شش رکعت بود و هر دو رکعت آن حدوداً ۵۰ دقیقه زمان می‌برد. سحر آخرین روز اعتکاف بود تا صبح بیدار بودیم. امشب شب احیاء بود و جز عده محدودی کسی نخوابید.

تا صبح به خلوت و مناجات مشغول بودیم. سحری خوردیم و نماز جماعت صبح و دعای عهد را نیز خواندیم. ساعت ۵ صبح چهارشنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۸۸ و آخرین صبحی که مهمان خانه خدا بودیم. برای استراحت آماده شدیم و تا ساعت یازده صبح خوابیدیم و وقتی که بیدار شدیم باید غسل روز نیمه رجب انجام می‌دادیم. در مسجد قسمتی جهت غسل آماده کرده بودند. بعد از آن برنامه‌ها با نماز جماعت ظهر و عصر آغاز شد.

پیوستن مردم به معتکفین جهت خواندن دعای ام داود

و بعد از نماز نیز مراسم اختتامیه که دعای ام داود بود آغاز شد. خیل عظیم جمعیت از مردم به معتکفین پیوستند، مردمی که توفیق سه روز اعتکاف را نداشتند آمده بودند تا با معتکفین دعای ام داود را بخوانند. دعای عظیمی که شامل اسماء اعظم خدا بود.

دعایی که به «ام داود» آموزش داده شده بود تا به وسیله این دعا فرزندش داود که در زندان بود آزاد شود. سوره‌های خاصی از قرآن باید قرائت می‌شد که این سوره را در مجموع شامل ۴ جز قرآن می‌شد و اعمالی بسیار طولی بود.

عمل ام داود که عمده اعمال این روز بود، برای برآمدن حاجات و برطرف شدن غصه‌ها و دفع ظلم ظالمان اثر دارد. وقتی که فردی بخواهد این عمل را بجا آورد، روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و در روز پانزدهم نزدیک ظهر غسل کند و وقت زوال ظهر، نماز ظهر و عصر را به جا آورد در حالی که رکوع و سجودشان را نیکو انجام دهد و در مکانی خلوت قرار بگیرد که چیزی او را مشغول نسازد و کسی با او سخن نگوید. وقتی نماز به اتمام رسید رو به قبله بنشیند و صد مرتبه سوره حمد، صد مرتبه سوره اخلاص، و ده مرتبه آیه الکرسی را قرائت کند. سپس سوره‌های انعام، بنی‌اسرائیل، کهف، لقمان، یس، صافات، م سجده، مَعَسَّسَق، م دُخَان، فَتْح، واقع، مَلَاک، ن و اِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ و تا آخر قرآن را قرائت کند و پس از اتمام در حالی که رو به قبله است سپس دعای ام داود را بخواند.

لحظات وداع و پایان اعتکاف

بعد از قرائت قرآن دعای مخصوص ام داود و روضه وداع معتکفین خوانده شد در آن لحظه چشمی نبود که گریان نباشد. لحظه خداحافظی بود، خداحافظ ای خانه خدا. خداحافظ ای روزهای خوب معنویت. خداحافظ ای شبهای مناجات و نماز شب. خداحافظ ای روزهای اخوت و برادری. خداحافظ ای لحظات به خدا. خداحافظ ای لحظات عشق و عاشقی با معبود یکتا. خداحافظ ایام البیض، خداحافظ ای گنبد فیروزه‌ای مسجد...

حال معلوم نیست تا سال آینده زنده باشیم. معلوم نیست به اعتکاف سال آینده برسیم و توفیق آن را داشته باشیم. چگونه خداحافظی کنم با بهترین لحظات و ساعاتی که از عمرم در این دنیای خاکی داشتم؛ از شدت گریه و آن هم در حال روزه و دهانی خشک همه بی‌حال شده بودیم و اشکم امان‌مان نمی‌داد چون چشمه‌ای جوشان داشت گناها نمان را در این روز آخر می‌شست.

یادم آمد روزی که آمدیم خندان بودیم. چون شب میلاد مولا حضرت علی(ع) بود و اکنون با دنیایی از اشک داشتیم وداع می‌کردیم. اینک لحظه شام غریبان وفات دخت حضرت علی(ع) حضرت زینب(س) است. چه زیبا با هم ارتباط گرفته‌اند تولد و وفات در هم قرین شده‌اند.

اذان مغرب و زنگ پایانی اعتکاف

چه ارتباط زیبایی داشت ناگهان صدای اذان مغرب برخاست. دیگر تمام شد نماز مغرب و عشاء را خواندیم و افطاری فقط آتش نذری می‌دادند که جمعیت مردم غیر معتکف نیز آمده بودند و شلوغ شد. اما این لحظات، لحظات جدایی مگر کسی دلش می‌آمد خداحافظی کند. همدیگر را در آغوش گرفته بودیم با اشک از هم خداحافظی می‌کردیم.

بعد از سه روز پا به خیابان سمنگان گذاشتم و از مسجد خارج شدم. بغض گلویم را گرفته بود یک نگاه به گنبد و گلدسته‌اش کردم و اشکم جاری شد. چگونه خدایا نمی‌توانم دل بکنم طاقت رفتن در این دنیای سیاه را ندارم اما چه کنم باید می‌رفتم، مهمانی تمام شده بود.

تعطیلی سه روزه پایتخت

نگاهی به آسمان کردم، آسمان هم غمبار بود. غبار غلیظی روی آسمان بود. به طرف منزل حرکت کردم شهر ساکت و خلوت بود تعجب کردم؛ منزل

هم که رسیدم باز هیچ کس در آپارتمان مان نبود. خیلی تعجب کردم نکند جمعه است اما نه امروز چهارشنبه بود. با تعجب به همسرم زنگ زدم و گفتم تو این چند روز غبار آلودگی شهر را در بر گرفته و دولت تعطیل کرده است. من هم که بیخبر از دنیای فانی بودم تازه فهمیدم چه شده است. همیشه من اولین خبرها را به دوستانم می‌دادم. حال خودم بیخبرم از دنیای شهر، از این تعطیلی خبر نداشتم که دو روز شهر تعطیل بوده است.

شب با بغض فراوان و فراق دوری از خانه دوست سر بر بالشت گذاشتم. دیگر بالای سرم آن گنبد نبود که داخل گنبد با اسماء الهی مانوس شوم و بخوابم. مثل یک مصیبت‌زده بلند بلند اشک ریختم و خوابیدم. با خدا درد دل کردم و گفتم: خدایا در این دنیای پوچ و فریب‌دهنده حفظم کن و خود را برای اعتکاف سال آینده آماده کردم، راستی چند روز دیگر تا اعتکاف سال جدید مانده است یعنی به اعتکاف سال آینده مرسوم و عمرم کفاف می‌دهد. آیا لیاقتش را دارم دوباره دعوت شوم. خدایا... خدایا...

به قلم: امیر محسن سلطان احمدی



*[روضه نیوز](#)